اربعین پلی میان دل‌ها

سیدمحمد مشکوةالممالک
بخش پایانی

در جاده نجف به کربلا، با محمد حسابی از اهواز آشنا شدم. برای نخستین‌بار در اربعین بود که در این مسیر قدم برمی‌داشت او از شوق زیارت گفت: «راه نجف تا کربلا طولانی است، ولی عشق امام حسین(ع) گرما و خستگی را محو می‌کند. این سفر، لمس معنویات از نزدیک بود. آرزویم است هر سال به این‌جا بیایم.»

محمد افزود: «همایش اربعین، همایش برادری و اخوت است. این حرکت میلیونی باید صدای بیداری دنیا باشد.»

وحدت دل‌ها، فراتر از مرزها

محمد، که ۱۰ سال در آلمان کار کرده است، اربعین را با اروپا مقایسه کرد: «آنجا فاصله دل‌ها زیاد است، ولی این‌جا الفت و صمیمیت دربین مسلمانان موج می‌زند. در اروپا این معنویت را پیدا نمی‌کنید.» این سفر نگاهش را به زندگی عوض کرده بود: «از مادی‌گرایی دور، به معنویت نزدیک‌تر شدم.»

او از مشایه گفت: «در این راه دل به خدا وصل است.» اربعین، پلی بود میان دل‌ها، که با عشق امام حسین(ع) و یاد شهدا، به ظهور نزدیک‌تر می‌شد.

اربعین، تمرین ظهور

در جاده نجف به کربلا، عمود ۸۱۰ با مهدی قنبری از کاشان همقدم شدم. چهارده سال است که اربعین می‌آید. گفت: «گرما سخت است ولی عشق امام حسین(ع) همچون مغناطیسی قوی ما را به سمت خودش می‌کشاند. همان‌طور که موکب‌داران با عشق خدمت می‌کنند، ما هم پیاده می‌آییم.»

از میزبانی عراقی‌ها گفت: «بی‌نظیر است. یک‌جا برق نبود، خادم‌ها زائران را باد می‌زدند. این صحنه ناخودآگاه آدمی را به گریه می‌اندازد.» در موکب عمود ۸۱۰ خادمی در حال واکس زدن کفش زائران بود، انگار قلب خود را نذر زائران کرده بود. مهدی افزود: «بین‌الحرمین، کعبه دوم است. سفر اربعین دل‌ها را جمع می‌کند، تمرینی برای ظهور است.»

مهدی اربعین را یادآور عاشورا و چهلمین روز آن می‌دانست: «این راه صبر، بخشش و استقامت می‌آموزد. روزی می‌رسد که برای زیارت امام زمان(عج) پیاده می‌آیم و عراقی‌ها باز موکب می‌زنند.»

قدم‌هایی از اصفهان برای فرج

در مشایه، عمود ۸۱۹، با خانم فاطمه فرهادی از اصفهان همکلام شدیم. برای نخستین‌بار است در اربعین راهی کربلا می‌شود، او گفت: «عشق به امام حسین(ع) تکراری نمی‌شود، همیشه زنده است. ان‌شاءالله قدم‌های ما نذر فرج باشد و راه شهدا را ادامه بدهیم.»

از مسیر طریق‌العلما گفت: «خار و تاریکی بود، ولی سختی ندیدم. هر لحظه یاد اسارت حضرت رقیه(س) افتادم، غم و درد خانم را ذره‌ای حس کردم.» میزبانی عراقی‌ها او را شگفت‌زده کرد. «عرب و عجم سنگ تمام گذاشتند. همه به عشق امام زمان(عج) خدمت می‌کنند. ان‌شاءالله آقا امام زمان(عج) بیاید و جواب این قلب‌های پر از عشق را بدهد.»

وحدت در عشق، فریاد برای غزه

خانم فرهادی اربعین را وحدت جهانی می‌دانست: «از همه‌جا آمدند، یک عشق مشترک دارند آن هم امام حسین(ع) است. پیام اربعین این است که اللهم عجل لولیک الفرج.» در مسیر، صلوات و دعای فرج زمزمه می‌کرد. «حرم امام حسین(ع) بهشت است. وقتی به حرم می‌رسی، نه خستگی بر تن می‌ماند، نه فکر گذشته و آینده می‌کنی فقط و فقط چشمانت و تمام وجودت محو حرم ارباب می‌شود. فقط نگاه امام حسین(ع) را می‌طلبی».

از بچه‌های موکب گفت: «با دست‌های کوچک‌شان هدیه می‌دادند، با دیدن آنها انگار با رقیه(س) راه می‌روی و او را می‌بینی.»

او با ناراحتی از غزه گفت، «تشنگی و ناامنی بچه‌ها، تکرار روز عاشورا است. امنیت از آب و غذا مهم‌تر است. امیدوارم به آرامش برسند.»

عمود اخوت اهوازی در راه ظهور

کمی جلوتر، با جعفر علی مزاح ابودانیال از اهواز همقدم شدیم. برای سومین‌بار در اربعین بود و چشمانش پر از شوق زیارت بود. گفت: «سختی نبود، گرما بود ولی عشق امام حسین(ع) مسیر را لذت‌بخش کرد. ثوابش هم بیشتر است.»

از میزبانی عراقی‌ها گفت: «با اخلاص هر چه دارند برای زائران می‌گذارند. ما ایرانی و عراقی، همه شیعه‌ایم. ان‌شاءالله با یاری خدا و رهبری امام خامنه‌ای، پرچم را به امام زمان(عج) می‌دهیم و آمریکا و اسرائیل را نابود می‌کنیم.»

برادری جهانی، فریاد برای غزه

جعفر از وحدت مسلمانان گفت: «زائرهای زیادی از آلمان، از جمله برادر خانمم، آمدند. با زبان‌های مختلف کنار هم خوابیدیم، نماز خواندیم، راه رفتیم. این اخوت شیعیان در زمان ظهور است.» او از غزه گفت «کل یوم عاشورا، کل ارض کربلا. تشنگی و بی‌پناهی غزه، عاشوراست. دلمان را پر از درد می‌کند. کاش حکم جهادی بدهند، همه حمله کنیم.»

قدم‌هایش را به حاج قاسم و شهدای جنگ اخیر هدیه کرد: «حرم امام حسین(ع) آغوش خدا است. بچه‌های کوچک که اصرار داشتند مهمانمان کنند، آدم را منقلب می‌کنند.» در مسیر، صلوات و زیارت عاشورا زمزمه می‌کرد. «پیام اربعین این است که ظهور نزدیک است و آماده باشیم. اللهم عجل لولیک الفرج.» اربعین، پلی از عشق بود که با یاد شهدا به ظهور نزدیک‌تر می‌شد.

عشق یک راننده از زنجان

در جاده نجف به کربلا، عمود ۸۸۰، با بلال محمدی از زنجان همقدم شدم. راننده اتوبوس بود و سال‌ها است زائران را برای اربعین به عراق می‌آورد. او گفت: «۱۰ تا ۱۲ بار به این‌جا آمده‌ام. از وقتی راننده بودم، مسافر می‌آوردم، حالا با خانواده می‌آیم. دو سال کرونا نیامدم، ولی عشق امام حسین(ع) من را به این‌جا می‌کشاند.»

او از مسیر نجف گفت: «سه و نیم تا چهار روز راه آمده‌ام. در کربلا سه چهار روز می‌مانم، شب اربعین برمی‌گردم.» میزبانی عراقی‌ها برایش عجیب بود: «هر جا می‌رویم، خانه و موکب است. راحتی آنجا از خانه خودت بیشتر است. غذا، استراحت، همه‌چیز به برکت امام حسین(ع) است. در کشورهای دیگر چنین چیزی نیست.»

وحدت زائران، فریاد علیه ظلم

بلال از همراهی زائران گفت: «با زائران هندی، پاکستانی، ترکیه‌ای و عراقی راه رفتیم. یک‌بار پاهایم گرفت، پزشکان عراقی در موکب پماد دادند تا درد پاهایم آرام گیرد تا بتوانم مسیر را ادامه بدهم.» او اربعین را فریاد وحدت می‌دانست. «این جمعیت عظیم می‌گوید: دشمنانی چون آمریکا و اسرائیل هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند، ما آماده‌ایم.» از غزه گفت: «کشتار بچه‌های غزه، خیلی غم‌انگیز است. اسرائیل شمر زمانه است، ولی کاری از پیش نمی‌برد.»

نزدیک حرم، گفت: «خستگی در حرم امام حسین(ع) معنایی ندارد. فقط از آقا می‌خواهم هر سال دعوتم کند و حضرت زهرا(س) و خانم زینب(س) شفاعتم کنند.» قدم‌هایش را به حاج قاسم و شهدای جنگ ۱۲روزه هدیه کرد. زائری از هند زیارت عاشورا می‌خواند، کودکی عراقی آب تعارف کرد. اربعین، دلبستگی جاودانه‌ای بود که با یاد شهدا و دعا برای فرج، دل‌ها را به ظهور پیوند می‌داد.

ناکام کسی است که کربلا ندیده است

در جاده نجف به کربلا، عمود ۹۹۰ جایی که نوای «یا حسین» با عطر نان تازه موکب‌ها در هم می‌آمیزد، با حسن جوادی از لامِرد فارس آشنا شدیم. سیزده سال است که از شلمچه به نجف، کوفه و سپس کربلا می‌آید. گفت: «عشق به امام حسین(ع)، اهل‌بیت و خدا من را به زیارت اربعین کشاند. سختی ظاهری است، ولی باطن این راه همان زیبایی است که حضرت زینب(س) فرمود: جز زیبایی ندیدم.»

از میزبانی عراقی‌ها گفت: «محبت آنها از خانه خودمان بیشتر است. دعوت می‌کنند غیر از زمان اربعین هم بیایم، شماره و آدرس می‌دهند.» زائران پاکستانی و افغان را پررنگ می‌دید: «از همه‌جا آمده‌اند، ولی آنها بیشترند.» در موکب عمود ۲۵۰۰، خادمی با سینی چای لبخند می‌زد، انگار تمام وجودش از عشق امام حسین(ع) پر بود که چنان به زائران خدمت می‌کرد، که در رفتارش عاشقی موج می‌زد.

پیام کربلا، پیمان با شهدا

حسن اربعین را حیات واقعی می‌دانست: «ناکام آن فردی است که بین‌الحرمین که تکه‌ای از بهشت است را ندیده باشد. حتی اگه بهترین امکانات را داشته باشد.» در مسیر، برای سلامتی امام زمان(عج)، رهبر انقلاب و شیعیان دعا می‌کرد. او گفت: «بعضی‌ها می‌گویند چرا پول را خرج فقرا نمی‌کنید؟ اربعین مثل نماز، واجب است. تقوا، احترام و توجه به دین را بیشتر می‌کند.»

از غزه گفت: «اسرائیل ظالم است. مثل روز سوم محرم که آب را به روی امام حسین(ع) و یارانش بستند، امروز هم در غزه کودک‌کشی می‌کنند.» قدم‌هایش را به حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس هدیه کرد: «این شهدا برای ایران، عراق، لبنان و سوریه جان دادند.»

خادمی از سیرجان در راه کربلا

در جاده نجف به کربلا، با حاج بهبود شول، کشاورز پسته از روستای امیرآباد شول سیرجان، همقدم شدم. پدربزرگ ۱۶ نوه، برای چهارمین‌بار در اربعین حاضر بود. او گفت: «از کودکی عشق اهل‌بیت(ع) در خانه ما است. در ۴سالگی یتیم شدم، ۱۵سالگی از خدا سه چیز خواستم. کشاورزی، خوشبختی فرزندانم، و اینکه آن‌قدر به من مال بدهد که دستم جلوی کسی دراز نشود. خدا همه موارد را الحمدلله برایم به اجابت رساند.»

دو ماه پیش در مشهد از امام رضا(ع) سفر اربعین را خواستم که کشاورزی را به کسی امانت بسپارم تا بتوانم برای پیاده‌روی اربعین به کربلا بیایم. «پسرم گفت کار را برعهده می‌گیرم. حالا خادم زائرهای امام حسین(ع) هستم.» ۱۵ سال است راه کربلا باز شده است و برای اربابم خادمی کرده‌ام. «روزی ۲۰۰ وعده غذا، صبحانه، نهار و شام. تا ساعت ۳ صبح کار می‌کنیم، خسته نمی‌شویم. انرژی خود را از امام حسین(ع) و ابوالفضل(ع) می‌گیریم.»

در موکب سیدالشهدا سیرجان حاج بهبود گفت: «مهمان‌نوازی عراقی‌ها بی‌نظیر است. در ایران، سوریه و مکه چنین چیزی ندیدم.» او از غزه گفت: «مصیبت بچه‌های غزه از واقعه کربلا سخت‌تر است. دعا می‌کنم خدا اسرائیل و آمریکا رو نابود کند.»

آرزویم ظهور امام زمان(عج) و سلامتی مسلمانان بود. «به آنهایی که نیامدند می‌گویم: حیف! این‌جا بوی بهشت می‌دهد. بین‌الحرمین مثل راه رفتن در بهشت است.»

از تاریکی اعتیاد به نور اربعین

در مشایه، با سید مهدی شجاعی از سیرجان هم‌صحبت شدم. بیستمین سفرش به اربعین بود، خادم موکب حضرت سیدالشهدا بود، گفت: «چهار سفر اول را در حال اعتیاد آمدم، روزهای سختی بود. حالا ۱۶ سال پاک هستم و با آرامش می‌آیم. در قسمت خبازی موکب، کار می‌کنم، نان خودمان و موکب‌های اطراف را تأمین می‌کنیم.»

سید طباطبایی، از پدر و مادر تا همسرش سیده هستند او گفت: «عشق به امام حسین(ع) از کودکی در خانه ما وجود دارد. پدربزرگ و عموهایم محرم و صفر روضه می‌گرفتند. همسرم همیشه برای این سفر تشویقم می‌کنند، وسایل سفرم را خودشان آماده می کنند.» قدم‌هایش را به شهید سلیمانی هدیه کرد: «حاج قاسم بود که راه کربلا را هموار کرد.»

خدمت بی‌ریا، پلی به سوی ظهور

در موکب عمود ۱۱۵۰ پسر عراقی با ماساژ دادن به زائران خدمت می‌کرد. مهدی گفت: «صحنه‌ها وصف‌نشدنی است. بچه‌ای که این‌طوری زحمت می‌کشد، گوسفندی که بدون بند کنار صاحب نذرش راه می‌رود. اینها عشق ناب اربعین است.» خدمت را برکت زندگی‌اش می‌دانست: «بنده دو دختر و دو نوه دارم، شغلم تراشکاری است. خدا زندگی قشنگی داده است. خدمت به زائران امام حسین(ع) به نسل آدم برکت می‌دهد.»

او از غزه گفت: «تشنگی و بی‌پناهی کودکان، غم‌انگیز است. دعا می‌کنم خداوند اسرائیل را نابود کند.» به معتادان گفت: «ابتدا باید خودتان بخواهید. وقتی اعتیاد را ترک کنید، بی‌پروا می‌توانید راهی کربلا شوید.» نزدیک حرم، گفت: «بین‌الحرمین، واقعاً بهشت است. این‌جا دلت به خدا وصل است.»

نخستین اربعین، غرور و دعا

در جاده نجف به کربلا، با صادق ذاکری از شادگان خوزستان همقدم شدم. برای نخستین‌بار مسیر را چهار روزه پیمود. گفت: «به عشق امام حسین(ع) آمدم، هیچ سختی ندیدم. این جمعیت عظیم غرور خاصی به من می‌داد.»

از میزبانی عراقی‌ها گفت: «معجزه است، با جان و دل خدمت می‌کنند.» از زائران نیجریه‌ای گفت: «با شوق تمام راه می‌رفتند.» در مسیر، زیارت عاشورا، دعای عرفه و دعا برای فرج امام زمان(عج) زمزمه می‌کرد. «چند قدم را به نیابت از حضرت آقا برداشتم.»

صادق گفت: «اربعین نگاهم را به زندگی صددرصد عوض کرد. حرم امام حسین(ع) آرزویم بود، امسال برآورده شد.» او از غزه گفت: «ظلم اسرائیل به بچه‌های غزه، خود عاشوراست. امیدوارم جنگ تمام شود.» او قدم‌هایش را به حاج قاسم سلیمانی، سردار سلامی، حاجی‌زاده و سید علی خامنه‌ای هدیه کرد: «رهبر، منجی شیعه است، راه حق را ادامه می‌دهد.»

نام حاج قاسم اشکش را جاری کرد. کمی آن‌طرف‌تر دیدم زائری از نیجریه که صلوات می‌فرستاد، کودکی عراقی به آنها میوه تعارف می‌کرد. اربعین، مدرسه عشق بود که با دعا برای فرج و یاد شهدا، دل‌ها را به هم نزدیک می‌کرد تا وحدت قبل از ظهور حجت خدا به وجود آید.

یازده سال در مسیر کربلا

در مشایه، جایی که پدر و پسری از ورامین در راه امام حسین(ع) بودند با قادر حسینی، افغانستانی‌تبار ساکن ورامین، همراه شدم. یازده سال است که به پیاده‌روی اربعین می‌آید. گفت: «عشق به امام حسین(ع) از بچگی با ما است. پسرم از یک‌سالگی همراهم است، حالا با شوق بیشتر از من می‌آید.»

او که کشاورز و دامدار است و عشق اهل‌بیت(ع) را به فرزندان منتقل کرده است. می‌گوید: «در عاشورا و تاسوعا در ورامین نذری می‌دهیم، گوسفند قربانی می‌کنیم.» امسال با پسرش از شلمچه آمد: «من و پسرم پاسپورت داشتیم، همسر و دخترم متاسفانه پاسپورت نداشتند. به لطف امام حسین(ع) بدون هیچ مشکلی از مرز گذشتیم. حتی بچه سه‌ماهه‌ام، دومین‌بار است که همراه ما می‌آید.» تنها سختی‌اش نگرانی از مرز بود که به خیر گذشت.

میزبانی بی‌مانند، عهد با شهدا

به موکب عمود ۱۱۰۰ رسیدیم، قادر گفت: «میزبانی عراقی‌ها بی‌نظیر است. حالا افغانستان و پاکستان هم موکب دارند.» اربعین را یادگار حضرت زینب(س) می‌دانست: «پیام آن هم بازگشت حضرت زینب(س) از شام است. برای سلامتی مردم و فرج آقا دعا کردم، عهد بستم تا جان در بدن دارم،برای پیاده‌روی اربعین بیایم.»

قدم‌هایش را به شهدای مدافع حرم، به‌ویژه حاج قاسم سلیمانی، هدیه کرد: «آنهایی که برای اسلام و برای دفاع از حرم حضرت زینب(س) جنگیدند.» از غزه گفت: «دعا می‌کنم ظلم تمام می‌شود.» نزدیک حرم، گفت: «حرم امام حسین(ع) آرامش وصف‌نشدنی است.»

ده سفر با عهد حسینی

در جاده نجف به کربلا، با رضا نوری‌مقدم از تهران آشنا شدم. برای دهمین بار پیاده به کربلا آمده بود. گفت: «به عشق حضرت علی(ع)، ابوالفضل(ع) و امام حسین(ع) می‌آیم. سختی‌های مسیر جلوی این عشق هیچ هستند.»

از میزبانی عراقی‌ها گفت: «عالی و درجه‌یک است. هیچ جای دنیا همچنین مهمان‌نوازی ندیدم. موکب‌داران با مهربانی و گذشت، معنی واقعی خدمت را نشان می‌دهند.» در موکب عمود ۱۱۰۰، خادمی با سینی شله‌زرد تعارف می‌کند، رضا افزود: «گذشت عراقی‌ها در راه امام حسین(ع) من را منقلب کرده است.»

رضا اربعین را تمرین وحدت برای زمان ظهور می‌دانست و می‌گفت: «پیام بنده به آمریکا و اسرائیل این است، شیعه شکست‌ناپذیر است، خون امام حسین(ع) پایمال نمی‌شود. این مسیر تا قیامت ادامه دارد.» او قدم‌هایش را به حاج‌قاسم سلیمانی هدیه کرد: «همه شهدا عزیز هستند، ولی حاج‌قاسم راه کربلا را هموار کردند.»

او درباره حرم، گفت: «ورود به حرم، حس خیلی خوبی دارد. خستگی از بین می‌رود.»

از اصفهان تا کربلا، سفری برای خودشناسی

در جاده نجف به کربلا، عمود ۱۱۸۰، شخصی به نام محمدرضا صادقیان از اصفهان نظرم را جلب کرد که با او هم صحبت شوم. پس از هفت سال دوری، امسال با شوق به اربعین آمده بود، او گفت: «اول محرم فیلم مختار را دیدم، هوائی شدم. با زخم پا و سختی قدم در این راه گذاشتم، ولی عشق امام حسین(ع) من را نگه داشته است.»

از میزبانی عراقی‌ها گفت: «بی‌نظیر است، در مکه هم چنین چیزی ندیدم.» در مسیر، زائرانی از سومالی و افغانستان دیدیم: «آنها با سختی‌های بیشتری آمده بودند، ولی عشق امام حسین(ع) آنها را به این مسیر کشانده بود.»

صادقیان در مسیر دعای «اللهم عجل لولیک الفرج» زمزمه می‌کرد. «این سفر باعث شد من بیشتر به وجود خودم و اعمال خوم فکر کنم و دگرگون شدم. طوری که به خودم قول دادم به عشق امام حسین(ع) بیشتر مراقب اعمال و کردارم شوم. از امام حسین(ع) فرج حضرت ولی‌عصر(عج) و سلامتی خانواده‌ام خواستم تا آنها هم این راه را ببینند.» او اربعین را آمادگی برای ظهور می‌دانست: «پیام بنده به دنیا این است که ما برای امام زمان(عج) آماده‌ایم.» هر قدم که به عشق امام حسین(ع) برداشته شود، آسان است.

عشق تهرانی در راه کربلا

در جاده نجف به کربلا، عمود ۱۲۰۰، جایی که نوای «یا ام‌البنین» با عطر انواع دمنوش موکب‌ها حس زیبایی داشت، با امیررضا زمانی از تهران همقدم شدم. با شوق گفت: «من را امام حسین(ع) طلبید که این راه را بیایم. سختی ندارد، چون هر قدمی که به عشق امام حسین(ع) برداشته شود، سختی ندارد و شیرین است.»

از میزبانی عراقی‌ها گفت: «آنها هرچه در توان دارند، در طبق اخلاص گذاشته‌اند و به زائران خدمت می‌کنند، انگار از خانواده خودشان هستیم.» در موکب عمود ۱۲۰۰، خادمی با ظرف‌هایی از قیمه نجفی و آبگوشت به سمت ما می‌آمد. همین‌طور که خادم موکب از ما پذیرایی می‌کرد، امیررضا افزود: «اینجا عشق به امام حسین(ع) مرز نمی‌شناسد.»

امیررضا پیام اربعین را وحدت می‌دانست: «مسلمانان باید متحد باشند. اربعین نشان می‌دهد عشق امام حسین(ع) ملیت نمی‌شناسد.» در مسیر، برای سلامتی خانواده و توفیق زیارت دوباره دعا کرد.

شوق یک مشهدی

در جاده نجف به کربلا، عمود ۱۲۳۰ جایی که نوای «حسین جان چقدر اسم قشنگت گریه داره» با عطر قهوه تازه موکب‌ها در هم می‌آمیزد، با مهدی عارفی از مشهد همقدم شدم. او برای هشتمین‌بار به اربعین آمده بود. گفت: «عشق ارباب من را از مشهد تا کربلا پیاده آورد. این راه سختی ندارد، همه این راه عاشقی است.»

از میزبانی عراقی‌ها گفت: «فوق‌العاده هستند. در موکب‌ها با روی باز پذیرایی می‌کنند، هیچ جای دنیا چنین صحنه‌هایی با این مهربانی و محبت دیده نخواهد شد.»

مهدی پیام اربعین را اتحاد عاشقان ثارالله می‌دانست: «یکدلی، برادری، برابری و آمادگی برای ظهور امام زمان(عج).» در مسیر، برای نابودی اسرائیل و تعجیل در فرج دعا می‌کرد.

دعا برای غزه

در جاده نجف به کربلا، با امین آسایش از آستارا، گیلان، آشنا شدم. برای نخستین‌بار در اربعین حاضر بود، او گفت: «شور اربعین و تعریف دوستانم من را به این راه آورد. این راه، اتحاد مسلمان‌ها است. عرب، ترک، همه کنار هم هستند، نژادپرستی اصلا وجود ندارد، همگی هم‌پیمان هستند و یک هدف دارند، آن هم رسیدن به کشتی نجات امام حسین(ع).»

او از میزبانی عراقی‌ها گفت: «عالی است بنده صحنه‌هایی دیدم که آدم را متحول می‌کند. یکی برای اینکه بتواند موکب را برپا کند، ماشینش را فروخته است، یکی درآمد سالش را پس‌انداز کرده است تا خرج زائران کند. یک پیرمرد عراقی وقتی دید که من کفش‌هایم در پیاده‌روی اذیت کرده و پاهایم تاول زده، دمپایی خودش را به من داد و خودش پابرهنه شد، این بخشش پیرمرد من را خیلی شرمنده محبتش کرد، واقعاً عشق امام حسین(ع) با دل و قلب آدمی چه می‌کند که از خود بی‌خود می‌شوی و حاضر هستی تمام دار و ندار خود را در راه عشقش بدهی، آیا تعریف عاشقی جز این است که وقتی عاشق شوی فقط معشوق را می‌بینی، حتی خودت را در وجود معشوق می‌بینی، شاید قبل از آمدن در این مسیر عشق و عاشقی را فقط شنیده‌ایم، اما در این راه به چشم دیده‌ام.»

امین در مسیر برای سلامتی بیماران، سلامتی و عاقبت‌به‌خیری خانواده و نجات مردم مظلوم غزه دعا کرد و گفت: «فلسطین تنها است، مثل اصحاب امام حسین(ع).» افزود: «این راه خستگی نداره، فقط شوق وصال به امام حسین(ع) است که لذت وصال را صدبرابر می‌کند و سختی و مشقت راه را محو می‌کند. بعد سه چهار روز، نزدیک حرم که می‌شوی، همان لحظه که می‌بینی سختی‌ها را، عمود به عمود، موکب به موکب پشت‌سر گذاشته‌ای و حالا به منتهی‌الیه خواسته‌ات، به زیباترین و آرامش‌بخش‌ترین مکان دنیا می‌رسی و می‌بینی که دیگر در این دنیا به هرچه خواستی، رسیده‌ای و آرزویی برات نمانده است، چه راست گفته‌اند، آرزوی وصال امام حسین(ع)، تنها آرزویی است که بعد

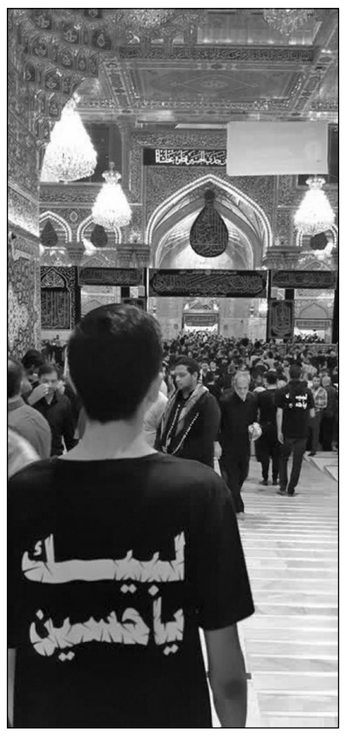

از برآورده شدن باز هم آرزوست، در همین لحظه است که وقتی چشمانت با همان بی‌خوابی‌ها و خستگی‌ها به گنبد زیبا و دلربای ارباب می‌افتد بی‌اختیار اشک از چشمانت جاری می‌شود و شادی‌ای وصف‌نشدنی تمام وجودت را فرا می‌گیرد که اشک شوق وصال از گونه‌هایت سرازیر شده است و چه لذت‌بخش است این لحظه، آه امام حسین عزیزم رفیق تنهائی‌هایم و تمام قلبم عشق تو در تمام وجودم چنان رخنه کرده است که همیشه دلتنگ حرمت، بین‌الحرمینت هستم. و تو را به همان عشقی که بین تو و خواهر عزیزت زینب(س) است، قسمت می‌دهم این بی‌قراری مرا برای زیارتت ببین و قسمت هر ساله‌ام باشد، شاید که آرام گیرد این دل بی‌تابم ارباب مهربانم.»

مسیر بیداری و آزادگی

در جاده نجف به کربلا، در عمود ۱۳۰۰، با امیر حیدری از گنبدکاووس گلستان آشنا شدم و از او خواستم از حس و حال خود در این مسیر برایم بگوید او سه سال است که به پیاده‌روی اربعین می‌آید. وی گفت: «عشق، آزادگی، وفا و خداپرستی من را آورد. سختی در این راه است، ولی از سختی به آسانی می‌رسی. چون فراموش‌کاریم، باید بیایم تا درس بگیریم و سال بعد برگردیم.»

از میزبانی عراقی‌ها گفت: «مثال‌زدنی است. این‌جا مسیر بیداری و کمال است.»

امیر در مسیر به یاد اهل‌بیت(ع) و مظلومان غزه و لبنان بود. «برای ظهور آقا، آزادی ستمدیدگان و نابودی اسرائیل دعا کردم.» قدم‌هایم را به سردار سلامی، سردار حاجی‌زاده هدیه کردم. گفت: «نزدیک حرم، حاجت شخصی نمی‌خواهم. فقط فرج، نابودی اسرائیل و توفیق نوکری در این مسیر را از امام حسین(ع) می‌خواهم.»

طبابت عاشقانه از مشهد

در مشایه، با دکتر علی مفیدی از مشهد هم‌صحبت شدیم. سال‌ها است گاهی برای طبابت و گاهی برای زیارت به اربعین می‌آید. گفت: «به دعوت امام حسین(ع) آمدم. نمی‌توانم اربعین را از تلویزیون ببینم. از آقا چیزی نمی‌خواهم، همین حضور بزرگ‌ترین لطف است که روزی ما شده است.»

دعایش فرج امام زمان(عج)، سلامتی رهبر انقلاب، پیروزی اسلام و نابودی کفار بود.

توصیه‌های بهداشتی، عهد با شهدا

دکتر مفیدی برای سلامتی زائران گفت: «گرمازدگی، مشکلات گوارشی و عفونی شایع است، این موارد را همگی رعایت کنید.

از ۱۰ صبح تا ۴ عصر پیاده‌روی نکنید، در موکب‌ها استراحت کنید.

آب را کم‌کم و زیاد بنوشید، از ORS استفاده کنید.

غذای سنگین و چرب نخورید، ببینید با مزاجتان سازگار است.

دیابتی‌ها، فشارخونی‌ها و کسانی که چربی خون دارند، رژیم‌شان را رعایت کنند.

برای نوشیدنی داغ، از ظروف کاغذی استفاده کنید، نه پلاستیکی.

زباله‌ها را در محل مناسب بیندازید.

بدن‌تان را خنک کنید ولی خیس طولانی نمانید.»

تأکید کرد: «هرکس باید توان خودش را بداند. اگر نخستین‌بار است، قبل از سفر آماده باشید.» از غزه گفت: «مظلومیت‌شان عاشورائی است.» ثواب قدم‌هایش را به حاج قاسم سلیمانی و شهدای جنگ ۱۲روزه هدیه کرد. نزدیک حرم، گفت: «حرم حسین(ع) بهشت است فقط بهشت.» زائری از بحرین را دیدم که زیارت عاشورا می‌خواند، کودکی عراقی آب تعارف می‌کرد. اربعین، مدرسه عشق و سلامت بود که با یاد شهدا و دعا برای فرج، دل‌ها را به ظهور پیوند می‌داد.

تصاویر شهدا پشت کوله‌ها

الیاس ابراهیمی، زائر اربعین از تبریز، امسال چهارمین‌بار است که این مسیر را طی می‌کند. پشت کوله‌اش عکس شهدای اخیر جنگ دوازده روزه نقش بسته است؛ شهدایی که به گفته او باید همیشه یاد و نام‌شان زنده بماند.

«این تصاویر برای ما فقط عکس نیستند؛ عهدی است که تا جان در بدن داریم، انتقام خون‌شان را بگیریم و زیارت‌مان را به نیت آنها انجام دهیم.»

او با اشاره به دعوت ۱۴۰۰ سال پیش امام حسین(ع) می‌گوید: «آن روز بسیاری حضرت را یاری نکردند، اما امروز ما همان ندا را می‌شنویم و «لبیک» می‌گوییم؛ راه سیدالشهدا زنده است و ما ادامه‌دهنده آن هستیم.»

الیاس ابراهیمی عزت‌طلبی را ویژگی مشترک همه مسلمانان می‌داند: «خون امام حسین در رگ‌هایشان جاری است. پیروزی‌های اخیر با تدابیر رهبر انقلاب و پشتوانه مردم و مجاهدان، مایه افتخار این مقطع از تاریخ اسلام و ایران شد.»

او از فرهنگ بی‌نظیر موکب‌داری هم می‌گوید: «از بغداد تا نجف، در هر قدم موکب‌هایی را می‌بینی که حاصل یک سال تلاش مردم برای خدمت بی‌چشمداشت به زائران است. این ایثار فقط محدود به مسیر عمودها نیست.»

الیاس نهضت سیدالشهدا را «جامع» توصیف می‌کند: «ظلم‌ستیزی، صبر، مقاومت، و ایستادگی برای عزت در آن نهفته است. عاشورا همچون تابلویی است که همه این مفاهیم را نشان می‌دهد؛ تشنگی، گرسنگی و مقاومت امروز، بازتاب همان روز است.»

او پیش‌تر عکس شهید حاج قاسم سلیمانی و شهید ابومهدی المهندس را پشت کوله‌اش می‌گذاشت و آن را نماد وحدت ملت‌ها می‌دانست. حالا با تصاویر چهار شهید اخیر این پیام را ادامه می‌دهد: «شهادت در انقلاب اسلامی، از دفاع مقدس تا شهدای مدافع حرم و امروز، به بلوغ رسیده است. هرچه انقلاب به مرحله تمدن‌سازی نزدیک‌تر می‌شود، شاخص‌های معرفت، بصیرت و ولایتمداری در شهدا پررنگ‌تر می‌شود.»

در جاده عشق با همراهی شهدا

جاده نجف به کربلا، خاطره‌ای خانم سمیه کاظمی، همسر شهید رضا ایرانمنش و مادر شهید محمدمهدی ایرانمنش، از شهدای حادثه تروریستی سالگرد حاج‌قاسم در کرمان، در اربعین ۱۴۰۴ این مسیر را با دلی پر از شوق و بغضی سنگین طوری برایم تعریف کرد که در هر قدم، حضور آقا رضا و محمدمهدی را حس می‌کرد؛ گویی شهدا کوله‌بارش را سبک و راه را هموار می‌کردند.

هرگاه شانه‌هایش از سنگینی کوله درد می‌گرفت یا پاهایش خسته می‌شد، با بغض رو به آسمان می‌گفت: «محمدمهدی، مامان را ببین! پسرها به مادرشان کمک می‌کنند. آقا رضا، پاهایم درد می‌کند، هوایم را داشته باش.» لحظه‌ای بعد، گویی کوله‌اش سبک می‌شد. با تردید زیپ کوله را باز می‌کرد، اما همه‌چیز سر جایش بود. «همسرم رضا و محمدمهدی پسرم کنارم بودند، انگار کوله‌ام را برایم حمل می‌کردند.»

کرامت شهدا

شب شنبه، در سامرا، هنگام نماز مغرب و عشا، حرم مملو از زائران بود و درها بسته. خانم کاظمی و دوستش با ناامیدی پشت در ایستادند. دوستش گفت: «با این شلوغی، زیارت ممکن نیست.» خانم کاظمی به شهدا متوسل شد «محمدمهدی، آقا رضا، راه را باز کنید.» ناگهان خادمی ایرانی در را گشود و گفت: «شما دو نفر، آخرین زائرانید، بیایید.» با شگفتی وارد شدند، ضریح را زیارت کردند و در صف اول، به جماعت نماز خواندند. او گفت: «این کرامت شهدا بود که درهای بسته را گشودند.»

در کاظمین، صبح هنگام، توفیق زیارت از نزدیک نصیب‌شان شد. ولی در نجف، در اوج شلوغی و صف‌های طولانی، خانم کاظمی و دوستش به ضریح امیرالمؤمنین(ع) رسیدند و آن را در آغوش کشیدند. او گفت: «گویی شهدا دستم را گرفتند و به ضریح رساندند.» در موکب‌ها، خادمان با مهربانی آب و غذا تعارف می‌کردند. خانم کاظمی افزود: «عراقی‌ها گویی قلب‌شان را نذر زائران می‌کنند، مثل رضا و محمدمهدی که جان‌شان را نذر کردند.»

پنجشنبه، خانم کاظمی به کربلا رسید. در حرم امام حسین(ع)، جای سوزن انداختن نبود. با اشک

محمدمهدی را صدا می‌زد: «پسرم، اگر اینجایی، خودت را نشان بده! یه نشونه، یه معجزه! دلتنگتم مادر.» دوستش ناامید گفت: «پنج، شش ساعت هم بایستیم، به ضریح نمی‌رسیم.» اما ناگهان خادمی نرده را کنار زد و به او اشاره کرد: «زیارت!» خانم کاظمی فکر کرد می‌خواهند بیرونش کنند، اما خادم گفت: «بیا زیارت.» با دوستش و خانمی دیگر از زیر نرده گذشتند. در کمال ناباوری، ضریح پیش‌رویشان بود. در کمتر از ده دقیقه،